

یادداشت

روشی معین؛ نتایجی نامعین

جلال الدین حجتی

● ۱- ابتکار وزارت نیرو در اعلام فراخوان عمومی برای احراز برخی از پست‌های بالایی وزارتخانه به‌عنوان اقدامی که برای نخستین‌بار در کشور صورت می‌گیرد، موجی از نظرات مختلف را به‌ویژه در بدنه وزارت نیرو برانگیخته است. منتقدان این‌ روش معتقدند وزارت نیرو به‌عنوان یکی از تخصصی‌ترین وزارتخانه‌های ایران به اندازه کافی واجد نیروهای متخصص و کاربلد است که نیازی به اعلام فراخوان بیرونی نباشد. در واقع منتقدان معتقدند که رسیدن به سطوح بالای سازمانی (وزارتی) باید از مسیر طی‌کردن سلسله مراتب سازمانی (Hierarchy) باشد. انکار که فرض گرفته شده است که فراخوان الزاما چشم به گزینش نیروی خارجی دارد. حال آنکه اتفاقا شرایط احراز به گونه‌ای است که نگاه به پتانسیل‌های داخلی را به ذهن متبادر می‌کند.اگر بخواهیم از جنبه مدیریت منابع انسانی به این موضوع نگاه کنیم، باید در مقوله فرایند کارمندیابی کاوشی داشته باشیم. در مدیریت منابع انسانی دو نوع سیاست کلی نیرویابی ذکر می‌شود: ۱- نیرویابی داخلی ۲- نیرویابی خارجی. هریک از این سیاست‌ها واجد محاسن و معایبی هستند. به‌عنوان مثال دانشمندان علم مدیریت محاسن نیرویابی داخلی را به انگیزش درآوردن نیروی انسانی در قالب ارتقای میزان دانش، مهارت و نوع رفتار خود برای تصدی مشاغل بالاتر، تقویت روحیه و حس وفاداری پرسنل، افزایش امید، تقلیل ریسک واردرکن افراد جدید به سازمان و آشنابودن نیروی انسانی موجود به خطمشی‌ها و سیاست‌های سازمان ذکر کرده‌اند؛ اما در مقابل نیرویابی از خارج به‌مثابه ورود افکار و افراد جدید در یک مجموعه است که گاهی اثرات آن به منزله خون جدید به بدن بیمار و ماحصلش افزایش چشمگیر نوآوری و ابتکار باشد. این موضوع وقتی پرتنگ‌تر می‌شود که سازمان قصد تغییر جهت‌گیری استراتژیک نیز داشته باشد. در این مواقع ممکن است نیروهای داخلی تنها مهارت‌های لازم برای استراتژی‌های قدیمی را در اختیار داشته باشند.درحال اگر به فراخوان وزارت نیرو به‌عنوان یک روش نگرسته شود، همانند اصل دموکراسی این فراخوان هم روشی است معین البته با نتایجی نامعین. مطلوب‌بودن یا نبودن خروجی‌ها و نتایج، ربط وثیقی به تراکشن‌هایی دارد که در دل این فرایند انجام می‌شود. همان‌طور که به‌کارگیری این روش در کتاب سازمان ملز منجر به حضور وزیر فعلی نیرو در بالاترین سطح در نهادهای سازمان ملل و توقیفات بعدی وی بوده است.۲- تغییر بنیادین در نحوه نیرویابی یک سازمان به گستردگی یک وزارتخانه که سال‌ها با روش‌های خاصی مانوس بوده است، قطعلا تحولی اساسی محسوب می‌شود و باید از که فرایند دقیق چندمرحله‌ای تبعیت کند که ضمن ایجاد اقتدار و انگیزش کافی بر منابع سکون نیز چیره شود. ضمن اینکه این فرایند هرگز نمی‌تواند به صورت انرژیشنی به کار گرفته شود؛ مگر اینکه از طرف رهبری راکتیت‌بالا هدایت شود.جان پی کاتر (Kotter,John P. ۱947) در کتاب ارزشمند رهبری تحول (Leading Change) به‌درستی اشاره می‌کند که برخورداری از یک ذهنیت صرف مدیریت برای ایجاد تحول، با وجود حضور افراد کیفی در فرایند آن، تحول را با شکست اجتناب‌ناپذیر روبه‌رو خواهد کرد. کاتر در کتاب فوق یک فرایند هشت‌مرحله‌ای را پیشنهاد می‌کند که برای هر تحول پایداری لازم است و صرف‌نظرکردن از هر مرحله را در حکم یک اشتباه از هشت اشتباه و موجب شکست تحول ارزیابی می‌کند.دست بر قضا با توجه به تغییر رویکردی که در وزارت نیرو در دوره جدید از مدیریت عرضه به مدیریت مصرف و تقاضا در حال انجام است، آشنایی و بلکه تبحر در اجرای این هشت مرحله برای دست‌اندرکاران از واجب واجبات است. این هشت مرحله عبارت‌اند از:۱- ایجاد احساس ضرورت و فوریت تحول در بدنه سازمان ۲- ایجاد ائتلاف راهنما شامل گروهی از افراد معتقد به تغییر تحت لوای یک تیم ۳- توسعه چشم‌انداز و استراتژی برای هدایت تغییر ۴- انتقال چشم‌انداز تحول به تک‌تک افراد۵- توانمندسازی کارکنان برای انجام اقدامات فراگیر۶- خلق پیروزی‌های کوتاه‌مدت از تغییرات ۷- جمع‌بندی پیروزی‌ها و ایجاد تحولات بیشتر۸- نهادینه‌کردن دیدگاه‌های جدید در فرهنگ، واقعیت این است که نظام انتصابات در کشور، ما به‌هیچ‌وجه شایسته‌گزینی را معیار عمل خویش قرار نداده و این در تار و پود سازمان‌های ایرانی نهادهی شده است. چنانچه اگر شما انتصاب قایلیم به شخصیت مهمی داشته باشید، این بی‌عرضگی شما محسوب خواهد شد، اگر جهش‌های نجومی نداشته باشید. بنابراین تغییر چنین فرهنگ خلیده در جان و تن سازمان‌های ایرانی کار آسانی نخواهد بود. ابتدا باید وضعیت ثبات‌یافته موجود از حالت سکون خارج شود و این یعنی چهار مرحله اول تحول و سپس در مراحل پنجم تا هفتم تغییرات را در فرهنگ سازمانی مستقر کند. در اینجا مجالی نیست که هشت مرحله فوق را تشریح کنیم؛ اما باید این واقعیت را بیان کرد که عمدتا مدیرانی که برای ارائه نتایج در تغییرات بزرگ تحت فشار هستند، بعضی از این مراحل را نادیده می‌گیرند. واقعیت این است، هنگامی که مراحل آماده‌شدن و از رکود خارج‌شدن را به فراموشی می‌سپارید، به ندرت پایه و اساس مناسب و مستحکمی برای پیشرفت بنا می‌نهد.اگر بدنه سازمان ضرورت تغییر در کارمندیابی را حس نکنند، اگر ائتلافی از نیروهای مؤمن به تغییر شکل نگرفته باشد، اگر چشم‌اندازی ایجاد نشده باشد و آن را منتقل نکرده باشیم، پس از مدتی با سدی از مقاومت‌شدن روبه‌رو خواهیم شد که رسیدن به مراحل پنج تا هشت را به رویا شبیه می‌کند.

احسان سلطانی؛ مهم‌ترین خطای راهبردی و توسعه‌ای دولت‌های نهم و دهم-که در دولت‌های بعد نیز استمرار یافت، گسترش صنایع بزرگ دولتی و شبه‌دولتی پتروشیمی، فولاد، خودرو و سیمان، به جای حمایت از توسعه صنایع پایین‌دستی بخش خصوصی واقعی (ایجادکننده اشتغال و درآمد ملی) بود. در دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰، تولید محصولات پتروشیمی ۱۷۱ درصد، سیمان ۱۰۴ درصد، خودرو ۶۸ درصد و فولاد ۴۷ درصد افزایش یافت. در همین‌حال میزان صادرات محصولات پتروشیمی ۵۵۳ درصد، سیمان ۸۹۰ درصد، سنگ‌آهن ۶۷۰ درصد، فلزات اساسی ۷۰ درصد و در مجموع صادرات مواد خام و اولیه صنعتی بیش از ۳۰۰ درصد رشد داشت. این سرعت بالای رشد، بدون اعطای گسترده و وسیع رانت انرژی و منابع ارزان‌قیمت و دیگر انواع رانت‌ها، به‌هیچ‌عنوان امکان‌پذیر نبود. با توجه به رشد بالای صنایع انرژی‌بر در سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ میلادی، شدت مصرف انرژی در صنایع ایران ۳۸ درصد افزایش یافت. در همین دوره، شدت مصرف انرژی در صنایع کل جهان و اتحادیه اروپا به ترتیب ۱۴ و ۲۴ درصد کاهش پیدا کرد.

ایران به‌عنوان نخستین یا دومین دارنده منابع انرژی در جهان و هفدهمین کشور برجمعیت، هجدهمین اقتصاد (برحسب برابری قدرت خرید) محسوب می‌شود و در زمینه مصرف سرانه انرژی، رتبه پایین‌تر از ۳۰ را بین کشورها دارد. ایران اقلیم‌هایی سرد و بسیار گرم دارد و با توجه به قدرت خرید مردم درمقایسه با دیگر اقتصادهای صاحب منابع انرژی مانند کشورهای حوزه خلیج فارس و اقتصادهای توسعه‌یافته، موضوعات تعیین سطوح مصرف انرژی و بهای حامل‌های انرژی عرضه‌شده به مردم، باید ارزیابی و رتبه‌بندی شود. ایران با رتبه مصرف سرانه ای انرژی الکتریکی در حدود پنجاهم جهانی از مصرف سرانه‌ای نزدیک به متوسط جهانی و به‌مراتب پایین‌تر از کشورهای صاحب ذخایر انرژی دارد. بدون احتساب سه استان گرمسیری پرمصرف، میانگین مصرف سرانه خانگی انرژی الکتریکی دیگر مناطق کشور از متوسط جهانی پایین‌تر است.

مصرف انرژی الکتریکی ایران در سال ۱۳۹۶ بالغ بر ۲۵۶ میلیارد کیلووات ساعت بود که سهم بخش‌های خانگی و صنعتی هر یک ۳۳ درصد، کشاورزی ۱۵ درصد، عمومی ۹٫۵ درصد، تجاری ۷٫۴ درصد و روشانی معابر ۱٫۸ درصد بود. در سه دهه اخیر کم‌وبیش از سه مصرف انرژی الکتریکی بخش خانگی کاسته شده و به سهم بخش صنعتی افزوده شده است. در طول ۱۰سال گذشته مصرف انرژی الکتریکی کل کشور، خانگی و صنعتی در حدود ۶۸ درصد، کشاورزی ۱۲۳ درصد و تجاری ۴۶ درصد بالا رفت. در سال ۱۳۹۶، میانگین مصرف انرژی الکتریکی ۲۸٫۱ میلیون مشترک خانگی سه‌هزار، ۳۲۶ هزار مشترک صنعتی ۳۵۵ هزار، ۴۲۰ هزار مشترک کشاورزی ۹۳ هزار و ۴٫۶ میلیون مشترک تجاری چهارهزار کیلووات ساعت بود.از کل ظرفیت تولید انرژی الکتریکی کشور، ۱۵ درصد آن به برق آبی اختصاص دارد، اما سهم برق آبی کمتر از سه درصد کل تولید بوده و اساسا سهم جاری بود و در نتیجه تغییرات میزان بارندگی تأثیر قابل‌ملاحظه‌ای بر تولید انرژی الکتریکی بر جای می‌گذارد.در سال ۱۳۹۶، پیک بار هم‌زمان شبکه برق سراسری کشور از حدود ۴۰ هزار مگاوات ساعت با شیب مستقیمی بالا رفت و به ۵۴ هزار مگاوات ساعت در ماه‌های فصل تابستان رسید. در فصل پاییز پیک بار پایین آمد و در آبان به پایین‌ترین سطح خود به میزان ۳۳ هزار مگاوات ساعت کاهش یافت. در ماه‌های آذر تا اسفند و فرودین پیک بار در حدود میانگین ۳۷ هزار مگاوات ساعت بود. زمان پیک بار در ماه‌های اردیبهشت تا شهریور در ساعات دو تا چهار بعدازظهر است که در ماه‌های مهر تا بهمن به ساعات هفت تا هشت بعدازظهر می‌رسد و در آبان به پایین‌ترین سطح خود به میزان ۳۳ هزار مگاوات ساعت کاهش یافت. در ماه‌های آذر تا اسفند و فرودین پیک بار در حدود میانگین ۳۷ هزار مگاوات ساعت بود. زمان پیک بار در ماه‌های اردیبهشت تا شهریور در ساعات دو تا چهار بعدازظهر است که در ماه‌های مهر تا بهمن به ساعات هفت تا هشت بعدازظهر می‌رسد و در آبان به پایین‌ترین سطح خود به میزان ۳۳ هزار مگاوات ساعت کاهش یافت. در ماه‌های آذر تا اسفند و فرودین به حدود ساعتی بعدازظهر انتقال پیدا می‌کند.

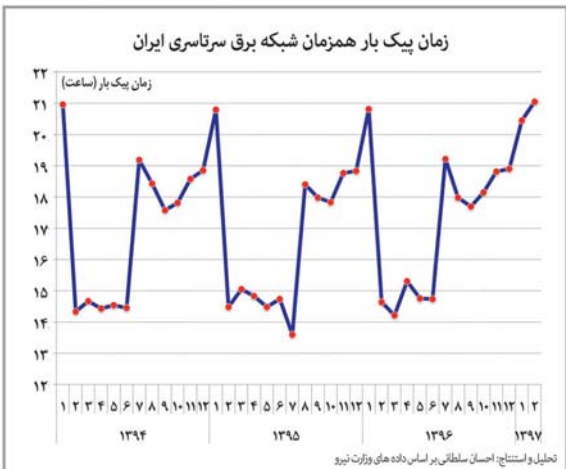
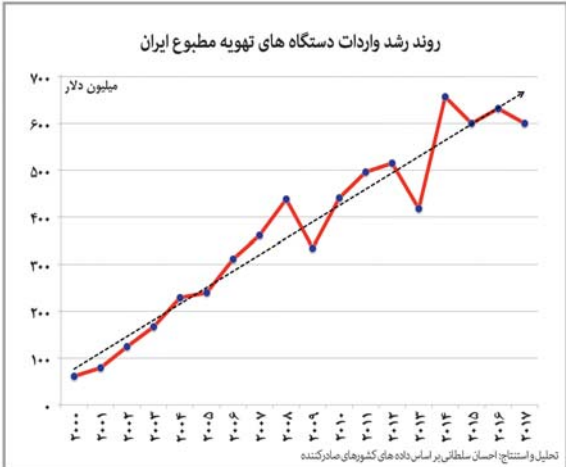
مصرف‌بخش صنعتی

در سال ۱۳۹۶ نسبت به سال ۱۳۹۴، مصرف انرژی الکتریکی بخش صنعتی به میزان ۱۶ درصد بالا رفت و درهمین‌حال افزایش مصرف بخش خانگی ۱۱ درصد بود. بر اساس طرح «آزمایش آماریگریز از کاهش مصرف انرژی در کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر» مرکز آمار، صنایع فلزات اساسی با سهم ۴۰ درصد و صنایع تولید مواد و محصولات شیمیایی با سهم ۲۵٫۷ درصد از کل مصرف برق مصرفی کارگاه‌های صنعتی ۱۰ نفر کارکن و بیشتر، در مصرف برق بین ۲۳ رشته صنعتی نقش اساسی داشته دارند. سهم تولید محصولات اولیه آهن و فولاد از کل انرژی الکتریکی مصرفی بخش صنعتی ۳۱ درصد است که در نتیجه سهم تولید محصولات اولیه آهن و فولاد از کل مصرف انرژی الکتریکی کشور کمی بیش از ۱۰ درصد است.در سال ۲۰۱۶ میلادی، چهار درصد از کل فولاد خام جهان به روش احیای مستقیم تولید شد. ایران با سهم ۹۰ درصدی روش تولید احیای مستقیم از کل تولید فولاد خام، وضعیت خاص و منحصربه‌فردی داشت. در فرایند «تولید آهن اسفنجی به روش احیای مستقیم» در مقایسه با فرآیند «تولید چدن خام در کوره بلند»، از گاز طبیعی و انرژی الکتریکی به جای کک (زغال سنگ) برای تولید آهن خام استفاده می‌شود. تا پیش از دهه ۹۰ میلادی آمریکا از روش تولید کک‌کشور کمتر از ۱۰۰ هزار تن با سهم کمتر از ۱۰ درصد از تولید فولاد خام بود، اما در سال ۱۳۹۶ به ۲۰۶ میلیون تن با سهم ۹۷ درصد از کل تولید فولاد خام کشور افزایش یافت. مجموع ظرفیت طرح‌های آهن اسفنجی دوره ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۶ به میزان ۲۲٫۸ میلیون تن با سهم ۶۹ درصد از کل طرح‌های راه‌اندازی‌شده است. سهم تولید فولاد در کوره الکتریکی از کل تولید فولاد خام ۲۰ کشور تولیدکننده

اقتصاد

ظرفیت‌های کاهش مصرف انرژی الکتریکی در ایران بررسی شد

دود خطای توسعه‌ای احمدی‌نژاد در چشم روحانی



محصولات پتروشیمی ۵۵۳ درصد، سیمان ۸۹۰ درصد، سنگ آهن ۶۷۰ درصد، فلزات اساسی ۷۰ درصد و در مجموع صادرات مواد خام و اولیه صنعتی بیش از ۳۰۰ درصد رشد داشت. این سرعت بالای رشد، بدون اعطای گسترده و وسیع رانت انرژی و منابع ارزان‌قیمت و دیگر انواع رانت‌ها به هیچ‌عنوان امکان‌پذیر نبود. با توجه به رشد بالای صنایع انرژی‌بر در دوره ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ میلادی، شدت مصرف انرژی در صنایع ایران ۳۸ درصد افزایش یافت. در همین دوره شدت مصرف انرژی در صنایع کل جهان و اتحادیه اروپا به ترتیب ۱۴ و ۲۴ درصد کاهش پیدا کرد.نظر به مجموع سهم مصرف ۸۱درصدی بخش‌های خانگی، صنعتی و کشاورزی، سیاست‌گذاری‌ها و اقدامات معطوف به کاهش و صرفه‌جویی در مصرف الکتریکی کشور باید متمرکز به این سه حوزه باشد. سه‌وجهی بهینه‌سازی مصرف انرژی الکتریکی به شرح زیر ارائه می‌شود.

۱- کانون اصلی مدیریت مصرف انرژی الکتریکی در کشور، بی‌تردید صنایع انرژی‌بر و به‌خصوص تولید مواد اولیه صنعتی کم‌ارزش است. در دو سال گذشته، با وجود تثبیت نسبی قیمت حامل‌های انرژی و سهم ۶۶درصدی صنایع فلزات اساسی و پتروشیمی از مصرف انرژی الکتریکی، بهای فروش محصولات اولیه آن، فولاد در حدود دو برابر و محصولات اولیه پتروشیمی بیش از ۱٫۵ برابر شده است. نظر به افزایش شدید قیمت فروش محصولات صنایع بالادستی تولیدکننده مواد اولیه و کسب سودهای کاذب، لازم است که بهای انرژی الکتریکی آنها واقعی‌سازی شود تا ضمن تأمین هزینه‌های اجرایی، بازسازی و توسعه صنعت برق کشور، از اتلاف منابع در صنایع پرمصرف جلوگیری شود و به سمت بهینه‌سازی مصرف انرژی سوق داده شوند.

۲- در بخش مصرف خانگی انرژی الکتریکی، ضمن ترویج استفاده از وسایل کم‌مصرف (مانند لامپ‌های ال‌ای‌دی) و بهینه‌سازی مصرف و کاهش اتلاف انرژی در ساختمان‌های مسکونی، لازم است که با توجه به مصرف بالای آب در کولرهای آبی، منافع و هزینه‌های اقتصادی/محیط زیستی/اجتماعی استفاده از انواع وسایل سردکننده دقیقاً بررسی و ارزیابی شود و با توجه به اقلیم آب و هوایی و قدرت خرید مردم، ضمن ترویج وسایل سردکننده متناسب با هر منطقه جغرافیایی و مقابله با مصرف‌گرایی غیرضروری و لوکس، قیمت‌گذاری ترجیحی از خودروهای پرمصرف و بی‌کیفیت داخلی، نیاز به جهت مدیریت بهینه مصرف انرژی، ضروری است که تعرفه بهای ساعات پیک مصرف با توجه به فصل و شدت مصرف اصلاح شود.

۳- مدیریت مصرف انرژی الکتریکی در بخش کشاورزی ضمن آنکه با ایجاد رانت آب ارزان در جهت تخریب محیط کمای آب عمل کرده، از سوی دیگر منجر به افزایش بهره‌وری در این بخش نشده است. هرچند ارائه هر نوع پیشنهاد اصلاحی در این خصوص نیازمند مطالعات جامع ملی بر اساس محاسبات منفعت- هزینه اقتصادی/محیط‌زیستی/اجتماعی بلندمدت است، اما بی‌تردید قیمت‌گذاری انرژی در بخش کشاورزی باید مورد تجدید نظر اساسی قرار گیرد و رانت انرژی به صورت هدفمند از مسیرهای کارآمد به این بخش تزریق شود.

مهم‌ترین اصل کلیدی در مدیریت مصرف انرژی الکتریکی کشور، اعمال نظام مدیریت مصرف دینامیک، منطفت، متناسب، متوازن و هدفمند و از سوی دیگر رشد سیاست‌گذاری‌های اقتصادی و صنعتی معطوف به کسب منافع همگانی و اطلاع‌رسانی صحیح است. موضوع اساسی در راستای کاهش مصرف انرژی این است که دولت با آگاهی‌رسانی عمومی باید این امر را از خود و به‌ویژه بنگاه‌های دولتی و شبه‌دولتی ناکارآمد آغاز کند.

● **گزارش بالا خلاصه بخش‌هایی از مطالعات انرژی کشور است که می‌تواند در اختیار مسئولان ذی‌ربط قرار گیرد.**

کالاها و خدمات ۹ برابر و شاخص بهای «آب، برق و سوخت» ۱۹ برابر شد و به عبارتی نرخ تورم بهای آب، برق و سوخت به میزان ۲۰۴ برابر بیش از نرخ تورم عمومی بود. با وجود اینکه تعرفه بهای انرژی الکتریکی بخش‌های خانگی و صنعتی در حدود یک‌دوگانه است؛ اما با توجه به افزایش پلکانی قیمت‌ها و عوامل دیگر، قطعلا بخش خانگی بهای بیشتری برای انرژی الکتریکی پرداخت می‌کند. بهای انرژی الکتریکی بخش تجاری بیش از سه برابر متوسط کل است و از سهم مصرف انرژی الکتریکی متعارف میانگین جهانی برخوردار است، سهم بخش‌های عمومی و تجاری از کل مصرف انرژی الکتریکی جهان ۲۲٫۲ درصد است که این سهم برای ایران ۱۶٫۹ درصد است. تعرفه بهای انرژی الکتریکی بخش کشاورزی کمتر از یک‌سوم متوسط کل بخش‌های مصرفی است. در شرایطی که در جهان سهم بخش کشاورزی از کل مصرف انرژی الکتریکی کمتر از شش درصد گزارش می‌شود، در ایران سهم مصرف بخش کشاورزی ۱۵ درصد است. سهم اصلی مصرف انرژی الکتریکی در بخش کشاورزی به برداشت آب از سفره‌های زیرزمینی ارتباط دارد که دراین‌باره پایین‌ترین هزینه پمپ آب (با بهای بسیار نازل انرژی الکتریکی) یکی از عوامل مهم نابودی منابع آبی زیرزمینی به شمار می‌رود. سهم بخش کشاورزی از کل مصرف آب جهان ۷۰ درصد و در ایران بالای ۹۰ درصد است. در راستای حمایت از بخش کشاورزی (که در اغلب کشورها مرسوم است)، دولت‌ها به جای حمایت از بخش کشاورزی با ترویج فعالیت‌های علمی و دانش‌بنیان، به‌کارگیری فناوری‌های جدید و انجام سرمایه‌گذاری‌های لازم، به‌دیند شیوه ممکن یعنی اعطای یارانه برداشت آب از منابع سفره‌های زیرزمینی (آن هم در کشوری با شرایط حیاتی و کلیدی کمبود آب) را اتخاذ کرده‌اند.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مدیریت انرژی ایران در انبوهی از سیاست‌های دولتی-رانتی ناکارآمد گرفتار شده است. کانون اصلی نزاع بین تأمین رانت انرژی جهت مصرف مردم و از سوی دیگر جهت بخش‌های صنعتی دولتی و شبه‌دولتی بالادستی واقع است. هرچند گفته می‌شود مصرف انرژی و به‌خصوص انرژی الکتریکی مردم بلااست، اما وضعیت خاص کشور‌های صاحب انرژی، قدرت خرید مردم، ضریب اقلیمی و عوامل تحمیلی (مانند نیاز به استفاده از خودروهای پرمصرف و بی‌کیفیت داخلی)، اجبار باید مدنظر قرار گیرد. موضوع مهم روند رشد مستمر و گسترده اعطای رانت منابع و انرژی به صنایع رانتی دولتی و شبه‌دولتی است که سهم مهمی از مصرف منابع کشور (مجموع انرژی و مواد خام معدنی، نفت و گاز) را به خود اختصاص داده است. در بسیاری از این صنایع متکی بر رانت، اگر داده و ستانده به قیمت‌های واقعی جهانی در نظر گرفته شود، ارزش‌افزوده اقتصادی، به‌خصوص در صادرات منفی است. به عبارتی اگر در گذشته فقط نفت خام صادر می‌شد، هم‌اکنون با انجام سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت کولر آبی و دیگر وسایل خنک‌ر، از مصرف انرژی الکتریکی به مراتب بالاتری برخوردار هستند. تغییرات الگوهای مصرفی و افزایش دمای هوا ازجمله عوامل افزایش استفاده از کولر‌های گازی در سال‌های اخیر به شمار می‌روند. در سال ۲۰۱۶ میلادی به ترتیب، عربستان سعودی با ۶۲۰ میلیون دلار، عراق با ۳۹۰ میلیون دلار، ایران با ۳۰۰ میلیون دلار و امارات متحده عربی با ۲۸۰ میلیون دلار، سومین تا سیزدهمین کشور‌های واردکننده وسایل تهویه هوا (و قطعات و اجزا) از چین بودند.

موضوعات دیگر

سهم اتلاف تولید و توزیع انرژی الکتریکی کشور بالا است و در حدود ۵۰ درصد بیش از متوسط جهانی

قاره آسیا و دو برابر قاره‌های اروپا و آمریکای شمالی

است. در دوره ۱۳۸۱-۱۳۹۵ شاخص بهای عمومی

نگاه

مناطق آزاد و مناظره بی‌نظاره

عبدالرسول خلیلی

استاد دانشگاه و کارشناس مناطق آزاد

● روز جمعه اول تیرماه ۱۳۹۷ برنامه‌ای با عنوان مناظره و عملکرد مناطق آزاد در شبکه یک سیما برگزار شد. در این برنامه با طرح مسائل هیجانی و بی‌نظارت و سیطره حواشی بر متن که با حضور برخی منتقدان بی‌اطلاع از وضعیت موجود مناطق آزاد در کشور، به آن دامن زده می‌شد، شرایطی به وجود آمد تا نتیجه‌گیری در پایان برنامه برای بینندگان عملاً غیرممکن شود. برنامه که با طرح یک لطیفه قدیمی مبنی بر اینکه یکی از شنوندگان رادیو ایروان در زمان اتحاد شوروی زنگ می‌زند و می‌پرسد: درست است که رابینوویچ - شخصیتی شبیه ملانصرالدین - در مسابقه قرعه‌کشی یک اتومبیل نو برنده شده است؟ و مجری رادیو این‌گونه پاسخ می‌دهد: علی‌الاصول بله، درست است. فقط قضیه این است که یک اتومبیل نو نبوده، بلکه یک دوچرخه بوده و آن را هم نبرده، بلکه ارزش دزدیده‌اند. نتیجه این قضیه عملا فصل‌خطایی در مورد سرنوشت کنونی مناطق آزاد ایران شد. آنچه امروز درباره این مناطق می‌توان به کار برد، این است که این مناطق علی‌الاصول ایجاد شده‌اند، ولی راهاندازی آنها نه با آن اتومبیل نو، که شروع آن با دوچرخه‌ای بوده که متأسفانه آن را هم دزدیده‌اند، یعنی تأسیس مناطق آزاد با دست خالی و از طریق درآمدهای حاصل از عوارض ورودی کالا، صدور مجوزها، فروش زمین و مسائلی از این قبیل؛ واقعیت این مسئله را در سخنان پیش از دستور نمایندگان مجلس شورای اسلامی دوره سوم در زمان تصویب تبصره ۱۹ و ۲۰ قانون برنامه اول توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و قانون چگونگی اداره امور مناطق آزاد در سال ۱۳۷۲ می‌توان ملاحظه کرد. این مناطق تا قبل از مطرح‌شدن بند ۱۱ سیاست‌های اقتصاد مقاومتی که بر توسعه حوزه عمل مناطق آزاد و ویژه اقتصادی کشور (به منظور ۱) انتقال فناوری‌های پیشرفته، ۲) گسترش و تسهیل تولید، صادرات کالا و خدمات ۳) تأمین نیازهای ضروری و منابع مالی از خارج تأکید دارد، بر اساس رفق و فق مساوی با تأکید بر اخذ درآمد برای تأمین هزینه‌های عمرانی و جاری خلاصه می‌شد. در این دوران زیرساخت‌ها به مثابه فرش قرمز مناطق آزاد به لحاظ نرم‌افزاری و سخت‌افزاری اولیه و پیشرفته برای جذب سرمایه‌گذاری تا حدود زیادی آماده شدند. هرچند در مقایسه با مناطق آزاد برتر دنیا که تعداد آنها بیش از چهار هزار منطقه آزاد با نام‌های مختلف است، آن‌چنان که باید و شاید قابل رقابت برای جذب سرمایه‌گذاران و فعالان اقتصادی نبود و همین باعث شد تا تعدادی که در مناطق فعالیت اولیه خود را شروع کرده بودند، با درآمد و ثروتی که به دست آوردند، در مناطق آزاد دیگر خارج از ایران به ثبت شرکت و انجام سرمایه‌گذاری پرداختند که دراین‌باره مدیران باید با برنامه‌ریزی و اخذ دیدگاه‌های بخش خصوصی تمهیداتی در نگهداری و بازگشت آنها انجام دهند. آنچه مسلم است درحال‌حاضر آن دوچرخه دزدیده‌شده که نشان از بی‌توجهی استانداردها به ایجاد مناطق آزاد و ویژه اقتصادی دارد، باید به اتومبیلی نو برگردانده شود و با تحکیم و تزریق مانی اقتصاد و توجه به مزیت‌های رقابتی بخش خصوصی برای تقویت بنیه‌های صادراتی براساس زنجیره ارزش صنایع با ارزش‌افزوده بالا و طراحی بازارهای د سر سود با ورود سرمایه‌های فناوری‌های پیشرفته خارجی برای مشارکت در جذب بازارهای هدف منطقه‌ای و جهانی با هدف احداث کارخانه‌ها و کارگاه‌های بزرگ تولیدی براساس اقلام وارداتی بازارهای طبیعی منطقه‌ای برای تأمین حداقل ۲۰ درصد از نیازهای وارداتی آنها مهیا شود.مناطق آزاد به مقایسه با سال ۹۵ میزان ۶۴ درصد رشد حاصل شده است. به نظر می‌رسد زمان آن فرارسیده تا حمایت از مناطق آزاد به منزله یک فرصت بی‌بديل ملی مطرح نظر مسئولان نظام قرار گیرد و البته لازمه آن شناخت کامل از اهداف، مأموریت‌ها و هم‌افزایی با عملکرد مناطق آزاد و ویژه اقتصادی و جذب بخش خصوصی غیرکم‌برآورد است.